

ظهور و دگرگونی جریانهای اسلامگرا:

مروری بر رویکردها و نظریه‌ها

دکتر سید عبدالامیر نبوی*

چکیده: به دنبال گسترش فعالیتهای اسلامگرایانه در منطقه خاورمیانه از ابتدای دهه ۱۹۸۰م. نظریه‌پردازیهایی فراوانی برای توصیف و تبیین این پدیده صورت گرفت. موج بعدی مطالعات در این زمینه، از اوائل دهه ۱۹۹۰م. و در پی دگرگونیهایی که جریانهای اسلامگرا تجربه کردند، آغاز شد. هدف تحلیلگران مسائل اسلامگرایی آن بود که چگونگی و چرایی گسترش و سپس، دگرگونی این پدیده را به ویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا درک کنند. مقاله حاضر تلاش می‌کند که با شناسایی این نظریات و ویژگیهای هر یک، آنها را بر اساس نوع رویکردشان در بررسی پدیده اسلامگرایی تقسیم‌بندی کند. بر این اساس، چهار عنوان «رویکرد اندیشه‌ای»، «رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی»، «رویکرد منطقه‌ای - بین‌المللی» و «رویکرد ترکیبی» پیشنهاد شده است و سپس، نوشته‌ها و دیدگاههای صاحب‌نظران این حوزه در زیر سه عنوان نخست جای گرفته‌اند. این مقاله گرچه حالت توصیفی دارد، می‌تواند مبنایی برای شناخت و تمایز نظریات موجود از یکدیگر و رابطه احتمالی آنها با یکدیگر باشد.

کلیدواژه: اسلام سیاسی، جنبشهای اسلامگرا، منطقه خاورمیانه، نظریه

* پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

دوفصلنامه دانش سیاسی

شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۳۸۶

مقدمه

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا طی دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، شاهد ظهور، گسترش و گاه افول جریانهای گوناگونی بوده است که خود را ذیل عنوان «اسلامگرا» تعریف می‌کردند. فعالیتهای این گونه جریانها، فارغ از نتیجه آن، موجب شد که توجه سیاستمداران و تحلیلگران بیش از گذشته به پدیده اسلام سیاسی جلب شود. البته، اسلامگرایی در کشورهای عربی از یک دید، پدیده جدیدی نبود و ریشه و پیشینه آن به سالهای ضعف و سپس فروپاشی امپراتوری عثمانی (بحران خلافت) باز می‌گشت و حتی با کاوش بیشتر و جستجویی دقیق‌تر در تاریخ می‌توانیم متفکران مسلمان دیگری را هم بیابیم که خواهان شکل‌دهی مناسبات موجود بر مبنای شریعت بوده‌اند؛ اما اوج‌گیری و بروز آثار فعالیتهای اسلامگرایانه از اواخر دهه ۷۰م. و به ویژه، اوائل دهه ۸۰م. سبب شد که توجهات پراکنده و محدود پژوهشگران مسائل منطقه صورتی دیگر بیابد.

پژوهشگران و تحلیلگران مسائل سیاسی با شگفتی، و بر خلاف پاره‌ای از مفروضات نظری خود، می‌دیدند که اسلام به سرعت به مثابه ابزاری برای دگرگونی و بازسازی دولت و جامعه درآمده است. بر اساس دیدگاههای موجود، به ویژه در چارچوب موج نخست نظریه مدرنیزاسیون، انتظار آن بود که در پی رویدادهایی چون گسترش شهرنشینی و افزایش سطح سواد ساکنان منطقه، شاهد بروز جهت‌گیریهای سیاسی «مدرن» در این جوامع باشیم؛^۱ به علاوه، برخی فرض می‌کردند که دین اسلام صرفاً در جهت حفظ وضعیت موجود عمل می‌کند و یا دست‌کم قادر به بسیج توده‌ها برای دگرگونی نیست.^۲ حال، حادثه‌ای دیگر و خلاف انتظار رخ داد؛ موجی جدید به حرکت درآمد که سودایی دیگر برای منطقه داشت و می‌خواست با تغییر واقعیات موجود، طرحی نو دراندازد. اسلام که روزگاری از جمله ابزارهای مهم و انکارناشدنی برای کنترل و تضعیف احزاب و گروههای چپ‌گرا و ملی‌گرا در کشورهای مسلمان به شمار می‌رفت، در قالب یک رقیب جدید و نیرومند ظاهر شده بود. در واقع،

دگرگونیهای سریع و پردامنه خاورمیانه که گاه کاملاً مرتبط با اقدامات اسلامگرایان بود، بیش از پیش، شناسایی این پدیده و نیز بازبینی مفروضات پیشین را ضروری می‌ساخت. در این میان، تشدید فعالیتهای «جنبشهای اسلامگرا» تنها پدیده‌ای نبود که جلب توجه می‌کرد بلکه ظهور یک «دولت اسلامگرا» در ایران، بسیار جذاب‌تر می‌نمود. ایران، اینک به صورت آزمایشگاه زنده‌ای برای آزمون توانایی و ظرفیت ایدئولوژی جدید، و دست‌کم قرائت شیعی آن، درآمده بود. اگر دو تصویر ترسیم‌شده را ترکیب کنیم (ظهور یک دولت اسلامگرا در ایران و تقریباً همزمان با آن، تشدید فعالیتهای اسلامگرایان در سایر کشورهای خاورمیانه)، می‌بینیم که وضعیت منطقه تا چه اندازه در معرض تغییر و تحول جدی قرار داشته است. اگر اسلامگرایان موفق به تحقق کامل ایده‌های خود می‌شدند، ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منطقه دگرگون می‌شد و مناسبات موجود بر اساس برداشتهای خاص از مبانی دینی شکل می‌یافت. همچنین، روابط میان کشورهای خاورمیانه و کشورهای قدرتمند، به ویژه غربی، به طور اساسی در معرض بازنگری قرار می‌گرفت. از این مباحث البته، نباید نتیجه گرفت که در صورت قدرت‌گیری اسلامگرایان در کشورهای مختلف منطقه لزوماً بین آنان همسویی و همکاری پدید می‌آید و همگی بر اساس برداشت مشترکی عمل می‌کردند؛ ولی گویی وقوع این دگرگونیها در خاورمیانه لازم می‌نمود تا به تدریج، این برداشت تعدیل یابد، و البته منطقی به دست آید که «دین چون هم حاوی عناصر وحدت‌بخش است و هم حاوی عناصری که موجب تغییرات اساسی‌اند، لذا هم می‌تواند تکیه‌گاهی برای نهادهای مستقر جامعه باشد و هم یک نیروی انقلابی... دین درست همان طور که در روزگاران گذشته اغلب به کار تأیید وضع موجود مدد می‌داده، اینک در بسیاری از قسمتهای جهان کنونی به امدادگر انقلابها تبدیل شده است» (لیوئی، ۱۳۷۴، صص ۵۲۵-۵۲۶).

به هر حال، در پرتو دگرگونیهایی گاه نفس‌گیر و غافلگیرکننده منطقه‌ای و با توجه به بازنگریهای صورت‌گرفته در نظریه‌های موجود و یا مفروضات حاکم، نوشته‌های فراوانی با هدف توصیف و تبیین پدیده اسلامگرایی، آثار آن و به ویژه، گمانه‌زنی در باره چشم‌اندازهای آینده منتشر شد. در نتیجه، امروزه ادبیاتی غنی در مورد علل ظهور و گسترش جنبشهای اسلامگرا در خاورمیانه در دسترس محققان قرار دارد.

آنچه که پژوهشگران مسائل منطقه را در سالهای اخیر به خود مشغول کرده، تحولی است که در جریان اسلامگرایی روی داده است. توضیح اینکه طی دو دهه ۸۰ - ۹۰ میلادی موج سهمگین اسلام سیاسی، گرچه آثار و پیامدهای شگرفی به دنبال آورد، تحت تأثیر عوامل گوناگون داخلی و بین‌المللی به تدریج دچار دگرگونی شد؛ تفسیرهای جدیدی از مبانی و مفاهیم دینی انجام شد و گرایشهای رادیکال به حاشیه رانده شدند. در واقع، امروزه گرچه در رسانه‌ها بیشتر از قدرت رادیکالیسم اسلامی، به ویژه اقدامات «القاعده»، سخن به میان می‌آید، اسلامگرایان میانه‌رو بازیگرانی جدی‌تر، مؤثرتر و موفق‌ترند. اینان با درک هوشمندانه شرایط کشورهای خود و منطقه، جایابی مناسب در صحنه بازی سیاسی و عرضه تفسیرهای جدید و جذاب از متون دینی، در عین وفاداری به آن متون، توانسته‌اند بیش از رقیبان رادیکال خود در جلب نظر توده‌ها موفق باشند. اگر روزگاری شعار مشهور «الاسلام هو الحل»، به معنای لزوم تغییر همه‌جانبه بود، تحلیلگران علاقمند شدند که ببینند حال، اسلامگرایان چگونه این شعار را با شرایط جدید تطبیق می‌دهند و به ویژه، چه نسبتی میان آن و مفهوم دموکراسی برقرار می‌کنند. به هر صورت، بررسی این نکته (چرایی دگرگونی در جریان اسلامگرایی) موجب پیدایش موج دیگری از مطالعات و نظریه‌پردازیها شد و ظرف مدت کوتاهی، مقالات و گزارشهای چندی در این زمینه تدوین و تنظیم شد و حتی در این زمینه همایشهایی برگزار گردید.^۳

با توجه به اهمیت نظریات ارائه‌شده در باره علل شکل‌گیری و یا تحول جریانهای اسلامگرا در خاورمیانه، هدف مقاله حاضر شناسایی نظریات موجود، یا به تعبیر رجایی «صورت‌برداری»^۴ و مروری بر این ادبیات غنی و آموزنده است. البته، تعداد کتابها و مقالات تألیف‌شده در این موضوع آن چنان فراوان است که نام بردن از تک‌تک آنها ناممکن می‌نماید و در عوض، باید با یافتن وجوه مشابه پژوهشهای انجام‌شده، جریانهای گوناگون پژوهشی در این زمینه را شناسایی کرد. روشن است که این گونه مطالعات به ناچار با نوعی خلاصه‌گویی و ساده‌سازی همراه است و گاه از یک گزارش صرف فراتر نمی‌رود، اما به هر صورت، برای درک جایگاه نظریه‌ها و نظریه‌پردازان و روابط و اثرگذاری آنها بر یکدیگر مؤثر است؛ به عبارت دیگر، چنین

صورت‌برداریهایی برای شناخت جغرافیای بحث مفید است و اساساً گام نخستین و ضروری برای هر پژوهشی محسوب می‌شود. هرچند در اینجا تلاش شده است که عموم نظریات اساسی و جدی در این زمینه از قلم نیفتد، مقاله حاضر نمی‌تواند یک شناسایی کامل و بدون کاستی به شمار آید و به ویژه، توجه به آثار و آثار که به زبانهای فرانسوی و عربی منتشر شده است، می‌تواند در تکمیل و تدقیق این نوشته مؤثر باشد، ضمن آنکه بررسی انتقادی این نظریات مجال دیگری می‌طلبد و فعلاً از عهده این مقاله خارج است.

رویکردها و نگرشهای موجود

امروزه بسیاری از پژوهشگران مسائل اسلامگرایی و جنبشهای اسلامگرا پیش از هر چیز می‌کوشند نوعی طبقه‌بندی از پژوهشهای انجام‌شده را عرضه کنند که جایگاه تحقیق و مطالعه آنان در این مقوله مشخص شود. در یک تقسیم‌بندی اولیه، با بهره‌گیری از مفهوم صورت انتزاعی (ideal type) مورد نظر وبر، می‌توان پژوهشهای مختلف را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. پژوهشهایی که به پدیده اسلامگرایی از منظری اندیشه‌ای توجه کرده است؛
۲. پژوهشهایی که به بررسی تاریخی و جامعه‌شناسانه ظهور یا تحول جنبشهای اسلامگرا پرداخته است؛
۳. پژوهشهایی که جنبشهای یادشده را در چارچوب سیاستها و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرده است؛
۴. پژوهشهایی که برای بالا بردن قابلیت تبیین چارچوب تحلیلی خود، به ترکیب دو یا چند نظریه دست زده‌اند.

در باره نظریات گروه چهارم، قابل ذکر است که امروزه به دلیل گرایش پژوهشگران به دوری از برهانهای تک‌علتی و ارائه نظریات ترکیبی و چندمتغیره، آثار فراوانی منتشر شده است که جنبشهای اسلامگرا را بدین گونه مطالعه کرده‌اند. این پژوهشگران برای بالا بردن قابلیت تبیین چارچوب تحقیقاتی خود به ترکیب دو تا چند نظریه و بررسی همزمان سطوح مختلف تحلیل دست زده‌اند و در نتیجه، توانسته‌اند

اثرگذاری متغیرهای بیشتری را در تحلیل خود لحاظ کنند. با این حال، مرور این آثار نشان می‌دهد که نگاه از منظر یک نظریه یا یک سطح تحلیل، در این ترکیب، معمولاً غلبه دارد؛ به عنوان مثال، چنان که خواهیم گفت، به رغم بررسی متغیرهای گوناگون داخلی و منطقه‌ای توسط ژیل کپل، نگاه جامعه‌شناسانه بر پژوهشهای وی غالب است. همچنین، می‌توان از آثار دکمجان و هالیدی یاد کرد که به سرعت حالت کلاسیک نیز یافته‌اند. از این رو، در پژوهش حاضر، این گونه نوشته‌ها به صورت مستقل مرور نخواهند شد بلکه با توجه به نگاه غالب و حاکم بر آثار در درون گروههای سه‌گانه اولیه بررسی خواهد شد.

اینک، در بارهٔ گروههای سه‌گانهٔ اولیه (اندیشه‌ای، تاریخی و جامعه‌شناختی، و منطقه‌ای - بین‌المللی) توضیحاتی به اختصار در پی می‌آید؛

رویکرد اندیشه‌ای

برخی از پژوهشها، پدیدهٔ اسلامگرایی را از منظری اندیشه‌ای بررسی کرده‌اند؛ یعنی تحقیق خود را بر بررسی مبادی و مبانی اندیشهٔ اسلامگرایان، تحول و تطور اندیشهٔ آنان و گاه آثار عملی چنین تفکراتی متمرکز کرده‌اند. تحقیقاتی که از این منظر صورت گرفته است، خود به سه بخش تقسیم می‌شود:^۵

نخست، گروهی از پژوهشها به مقوله (موضوع) شناسی پرداخته‌اند؛ یعنی با مشخص کردن تعدادی از موضوعات و مفاهیم اساسی، جایگاه آنها را در اندیشهٔ اسلامگرایان شناسایی کرده‌اند و یا تحول و تطور این مفاهیم را در گذر زمان نشان داده‌اند. مشهورترین پژوهش در این زمینه، از آن حمید عنایت با عنوان اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر است. وی با تأکید بر اینکه «این کتاب عمدتاً به اندیشه‌ها می‌پردازد: از تاریخ و جامعه‌شناسی فقط در مواردی کمک گرفته شده است که به روشن کردن زمینه اندیشه‌ها مدد برسانند» (عنایت، ۱۳۷۲، ص ۱۱). سیر تکوین اندیشه‌های جدید میان شیعیان و اهل سنت را بیان می‌کند و به عنوان نمونه، چگونگی تغییر برداشت از مفاهیم مهم تقیه و شهادت در اندیشهٔ شیعه را نشان می‌دهد. به نظر عنایت، به دلایلی چند، اندیشهٔ سیاسی در دو قرن اخیر در جهان اسلام جدی گرفته شده و گرنه تا پیش از آن،

در سایه سایر معارف قرار داشته است. وی با این توضیح، دیدگاههای متفکران مشهور شیعه و سنی و گاه ارتباط اندیشه آنان با دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی بررسی می‌کند و از جمله نشان می‌دهد که چگونه در قرن حاضر نوعی «آشتی باطنی» بر اثر تحولات اساسی در «جهان‌نگری طرفین» روی داده است (عنایت، ۱۳۷۲، ص ۹۶). در این زمینه کارهای دیگری هم انجام گرفته است؛ مانند مقاله شهادت از سونسن که تأثیر این مفهوم را در بسیج توده‌ها در جریان انقلاب ایران و اکاوی می‌کند (Swenson, 1985, pp.121-148) و یا کتاب «زبان سیاسی اسلام» از برنارد لوئیس که حاوی نکات مهمی در باب ذهنیت و زبان مسلمانان و اهمیت موضوعاتی چون جنگ و صلح یا شرایط حاکم، بر اساس متون مقدس (نصوص) است (لوئیس، ۱۳۷۸).^۶

یکی از جدیدترین پژوهشها در این زمینه، کتابی با عنوان «اسلام، دموکراسی و مدرنیسم مذهبی در ایران» (۱۹۵۳-۲۰۰۰) به قلم فروغ جهان‌بخش است که نسبت اسلام و دموکراسی را در اندیشه تعدادی از متفکران سیاسی-مذهبی معاصر ایران جستجو می‌کند (Jahanbakhsh, 2001). وی با بررسی زندگی و آرای هفت شخصیت مشهور (مهندس بازرگان، دکتر شریعتی، دکتر سروش، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری، علامه طباطبایی و امام خمینی(ره)) در پی روشن کردن آن است که آنان چه درکی از دموکراسی داشته‌اند و آن را چگونه تبیین و مفهوم‌سازی کرده‌اند؛ مباحث خود را بر کدام پایه معرفتی و هنجاری بنا کرده‌اند و آیا درون‌مایه و پیامد فعالیت‌های آنان، در این باره، تفاوتی با کوشش‌های پیشینیان در انقلاب مشروطه داشته است یا خیر.

از خلال نظریه‌پردازیهای شخصیت‌های مورد بررسی، بر اساس تحلیل جهان‌بخش، گونه خاصی از دموکراسی در چارچوب ایدئولوژی سیاسی اسلامی پدید آمد که بیشتر با مفاهیم و تصورات سنتی سازگار بود، هرچند روشنفکری دینی پس از پیروزی انقلاب، شیوه دیگری را در پیش گرفت و سازگاری اسلام و دموکراسی را موضوعی برون‌دینی، و نه درون‌دینی، دانست که باید نگاهی عقلانی بدان داشت.

دوم، جریان‌شناسی مورد توجه عده‌ای دیگر از ناظران و نویسندگان بوده است؛ به عنوان یک اثر کلاسیک، می‌توان از کتاب مشهور مجید خدوری با نام «گرایشهای سیاسی در جهان عرب» یاد کرد (خدوری، ۱۳۶۹)، هرچند که تحولات جدید فکری را

طبیعتاً پوشش نمی‌دهد. همچنین، می‌توان از کتاب «اندیشه‌های سیاسی معاصر در جهان عرب» نام برد که در پی صورت‌برداری از جریانهای اندیشه‌ای معاصر در جهان عرب است تا در نهایت، علل چنین وضعیتی را تبیین کند؛ فرهنگ رجایی، نویسنده کتاب، از تمدن‌گرایی، اسلامگرایی و عرب‌گرایی جدید به عنوان جریانهای اصلی اندیشه‌ای در دوره معاصر نام می‌برد و ویژگیهای هر یک را ذکر می‌کند (رجایی، ۱۳۸۱). وی ظهور این سه جریان را نشانه تغییر در جهان ذهنی اعراب پس از شکست در جنگ شش‌روزه می‌داند؛ تغییراتی که در شکل‌گیری گفتگوهای صلح بین اعراب و اسرائیل بی‌تأثیر نبوده است. مصطفی ملکیان نیز در مقاله‌ای، سه قرائت معاصر از اسلام را که موجب شکل‌گیری سه جریان شده است، چنین بر می‌شمارد: «اسلام بنیادگرا»؛ «اسلام تجددگرا» و «اسلام سنت‌گرا» (ملکیان، ۱۳۷۸، صص ۱۰-۱۳)؛^۶ در حالی که از نظر فیرحی، سه جریان تجددگرایی اسلامی، سکولاریسم اسلامی و رادیکالیسم اسلامی در تاریخ فکر معاصر قابل تشخیص است (فیرحی، ۱۳۸۱، ص ۶). گذشته از این موارد، نمی‌توان از مقاله خواندنی احمد مصلی و تقسیم‌بندی گفتمانی وی در باب نسبت حقوق بشر و دموکراسی کثرت‌گرایانه (پلورالیستی) و جریانهای بنیادگرای اسلامی یاد نکرد (Moussalli, 1997, pp.45-90). بر این اساس، وی گفتمانهای بنیادگرایانه موجود را به دو گروه تقسیم می‌کند: ۱. گفتمانهایی که حکومت اسلامی را با مفاهیمی چون حقوق بشر و دموکراسی مانع‌الجمع می‌بیند و در این میان، می‌توان به نامهایی چون سید قطب، صالح سریه و شیخ عمر عبدالرحمن اشاره کرد؛ ۲. گفتمانهایی که میانه‌رو محسوب می‌شوند؛ چون میان مبانی اسلام و مفاهیم یادشده قائل به تعارض نیستند. دیدگاههای حسن البنا، تقی‌الدین نهبانی، منیر شفیق، سعید حوا، محمد العوا، حسن الترابی و راشد الغنوشی در این گروه جای می‌گیرد؛ سوم، تعدادی از نویسندگان معرفی و احیاناً بررسی انتقادی آرا و عقاید متفکران و فعالان اسلامگرا را در پیش گرفته‌اند و از این طریق، به غنای مطالعات موجود یاری رسانده‌اند؛ به عنوان نمونه، سیدقطب، دکتر علی شریعتی و امام خمینی (ره) مورد توجه بسیاری از نویسندگان بوده و آثار زیادی را به خود اختصاص داده‌اند. در یک ارزیابی اجمالی، تعداد این گونه مقالات (متفکرشناسی) در مقایسه با مقالات تألیف‌شده در دو محور پیشین (جریان‌شناسی و

مقوله‌شناسی) بیشتر بوده است؛ به عنوان مثال، در مجموعه مقالاتی که با نام «اسلام، سیاست و جنبشهای اجتماعی» به ویراستاری ادموند برک و ایرا لاپیدوس منتشر شده است (Burk..., 1988)، دو مقاله از سه مقاله بخش چهارم (انقلاب در ایران) در زمینه متفکرشناسی است: یک مقاله از حامد الگار در باره امام خمینی (ره) (Algar, Ibid., pp.263-288) و یک مقاله از یرواند آبراهامیان در باره دکتر علی شریعتی (Abrahamian, Ibid., pp. 289-297). در کتاب «ریشه‌های تروریسم» نیز مقاله‌ای از راپوپورت در باره افکار محمد عبدالسلام فرج، به عنوان یک نظریه‌پرداز در جریان بنیادگرایی اسلامی، دیده می‌شود (Rapoport, 1998, pp.103-130). نقطه ضعف برخی از مقالات این حوزه آن است که به جای تمرکز بر زمینه اندیشه‌ای یک متفکر، به وقایع‌نگاری صرف یا بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی کشیده می‌شوند. چنانچه قرار باشد نمونه‌ای درخشان از مطالعات در این حوزه نام برده شود که به زمینه اندیشه‌ای بحث وفادار مانده و از بحثهای روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه مرسوم دوری گزیده است؛ مقاله «بازنگری عرفان: [امام] خمینی و میراث فلسفه عرفانی اسلام» قابل ذکر است (Knysh, 1992, pp.631-653).[^]

رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی

اغلب نویسندگان، مسئله اسلامگرایی و ابعاد گوناگون آن را از منظر تاریخی و جامعه‌شناسانه بررسی کرده‌اند. این مطالعات خود به دو زیرگروه تقسیم می‌شود: مطالعاتی که به زمینه‌های ظهور اسلامگرایی، به طور کلی، پرداخته‌اند و پژوهشهایی که به منابع و چگونگی اقدام یا تحول اسلامگرایان توجه کرده‌اند؛

۱. زمینه‌های ظهور: مطالعاتی که تأثیر متغیرهایی چون استعمار، بیکاری، جوان شدن جمعیت یا دموکراتیزاسیون را در این زمینه می‌سنجند، در این رده جای می‌گیرند و گاه ممکن است صرفاً جنبه تاریخی داشته باشند. این پژوهشها با توجه به زاویه دید و مبنای تحلیل، به دو بخش تقسیم می‌شوند:

الف. در بخش نخست، ظهور و گاه گسترش اسلامگرایی به مسئله تجدد و یا تعارض سنت- مدرنیسم در کشورهای خاورمیانه پیوند داده شده است و فعالگرایی

اسلامی به مثابه واکنشی علیه تسلط فرهنگی غرب بر جهان اسلام در نظر گرفته می‌شود. از این دید، درونمایه این حرکت، بیشتر فرهنگی - هویتی است؛ چنان که بروس لارنس عنوان فرعی کتاب خود (مدافعان خدا) را «شورش بنیادگرایانه علیه دوره مدرن» برگزیده است (Lawrence, 1989) و هی‌وود نیز بنیادگرایی دینی را پاسخ جوامعی می‌داند که «دستخوش یک بحران هویت واقعی یا تصویری» شده‌اند (هی‌وود، ۱۳۷۳، ص ۴۹۸). بسام تیبی، پژوهشگر مشهور عرب، هم اسلامگرایی را پاسخی به مشکلات ناشی از دو پدیده همزمان جهانی شدن (globalization) و از هم گسیختگی (fragmentation) می‌داند که اولی پدیده‌ای سیاسی و دومی پدیده‌ای فرهنگی است. از دیدگاه وی، بنیادگرایان اسلامی در پی به چالش کشیدن مدرنیته فرهنگی هستند (Tibi, 1998, pp.5-6). روشن است که در این گونه تحلیل، اسلامگرایی «بخشی از یک پدیده بزرگ‌تر»، یعنی رشد بنیادگرایی دینی در جهان، در نظر گرفته می‌شود (Kazemzadeh, 1998, p.4)؛ چنان که تیبی می‌گوید: «بنیادگرایی، از هر نوع آن، بخشی از یک پدیده جهانی است» (Tibi, 1998, p.32).

از جمله مطالعات مقایسه‌ای مطرح، غیر از پژوهش لارنس، می‌توان به مقاله مانسون و یا کتابی از اپل‌بی اشاره کرد (Munson, 2000, pp. 235-246; Appleby, 1997)؛ اما مشهورترین و مفصل‌ترین تحقیق در این حوزه، طرح بنیادگرایی است که توسط دانشگاه شیکاگو و فرهنگستان علوم و هنر آمریکا اجرا شد و نشستهای علمی آن از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳م. طول کشید.^۹ مجموعه‌ای از مقالات ارائه شده در این نشستها، در قالب ۵ جلد کتاب قطور، به ویراستاری مارتین مارتی و آر. اسکات اپل‌بی، منتشر شد.^{۱۰} عناوین مقالات درج شده بیانگر آن است که بررسی پدیده بنیادگرایی دینی، در همه وجوه و اقسام آن، مورد علاقه مسئولان طرح بوده است؛ ضمن آنکه بررسی تجربیات مختلف در کنار یکدیگر موجب نوعی مقایسه و سنجش نیز می‌شود:

جلد اول، ملاحظاتی در باب بنیادگرایها (۱۹۹۱)؛

جلد دوم، بنیادگرایها و جامعه (۱۹۹۳)؛

جلد سوم، بنیادگرایها و دولت (۱۹۹۳)؛

جلد چهارم، صورت‌برداری از بنیادگرایها (۱۹۹۴)؛

جلد پنجم، ادراکاتی در باره بنیادگراییها (۱۹۹۵).^{۱۱}

از دیگر نویسندگان مشهور در این زمینه، اسپوزیتو و وال هستند که ضمن پذیرش اهمیت مسائل و مشکلات خاص کشورهای اسلامی معتقدند اسلامگرایی پدیده‌ای صرفاً واکنشی در برابر مشکلات اقتصادی-اجتماعی نیست بلکه سیاسی، دینی و به خصوص هویت‌جویانه است (رک. سیک، ۱۳۷۹، ص ۹۰)؛ البته، در تفسیر این نوع هویت‌جویی، بین صاحب‌نظران هوادار این رویکرد اختلاف نظر است: نظر مارتین مارتی بر آن است که بنیادگراییها، از جمله بنیادگرایی دینی، واکنشی «ارتجاعی» محسوب می‌شود (Marty, p.20)؛ چون مبتنی بر «ایمان به حقیقتی مطلق» و رد هر گونه گفتگو یا سازش با غیرمعتقدان است (Marty, p.22). سگال و یووال-دیویس هم از این منظر، سه ویژگی مشترک میان تمامی بنیادگرایان را چنین بر می‌شمرند: یک، مخالفت با فمینیسم و کوشش برای کنترل بدن زنان؛ دو، رد نظامهای کثرت‌گرا و سه، تلفیق دین و سیاست. از دید این دو، این ویژگیها نشانگر احساس خطر بنیادگرایان از دنیای جدید است (Sahgal & Yuval-Davis (eds.), 1992, pp.3-5 & 7-8). در مقابل، تعدادی دیگر همچون لارنس، سید و زیبده (Zubaida, 1989)، بنیادگرایی را واکنشی مدرن، و نه ارتجاعی، می‌دانند. از نظر اینان، بنیادگرایی اساساً در درون جریان مدرنیته قابل درک و فهم است؛ به عنوان نمونه، بابی سید در کتاب «هراس بنیادین»، با عرضه تحلیلی نشانه‌شناسانه، مقایسه‌ای میان دو طرح کمالیسم و اسلامیسیم انجام می‌دهد و هر دو را «مدرن» می‌داند. وی با تداوم و گسترش نظر زیبده در این باره چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

تعارض میان کمالیستها و اسلامگرایان، دیگر نه بر سر مدرن شدن یا مدرن نشدن، بلکه تضادی بر سر تعقیب نوع راهکار مدرن شدن است... اسلامگرایی را می‌توانیم نوعی مدرنیته سیاسی بدانیم که از کمالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و دیگر ایدئولوژیها متفاوت است و به گونه‌ای میان مدرنیته و غرب تمایز قائل می‌شود. این مسئله شاید به ما کمک کند که خصلت کاملاً ضدغربی اسلامگرایان را درک کنیم.... رد غربی شدن توسط آنان، به معنای رد مدرن شدن نیست (Sayyid, 1997, p.98).

ب. در بخش دوم، به مشکلات عینی و درونی کشورها تمرکز صورت می‌گیرد؛ یعنی ظهور و رشد اسلامگرایی به ناکامی دولتهای اقتدارگرا، و اغلب سکولار، منطقه در تحقق رفاه اقتصادی و برابری اجتماعی و نیز عدم تمایل به رعایت آزادیهای سیاسی نسبت داده شده و آثار متغیرهایی چون سرکوب سیاسی، وابستگی حکومت به خارج، گسترش شهرنشینی، فقر یا آثار شکستهای پیاپی اعراب از اسرائیل بررسی شده است. چنین پژوهشهایی که حجم زیادی از مطالعات در باره پدیده اسلامگرایی را تشکیل می‌دهند، خود به سه بخش تقسیم می‌شوند:

اول، نویسندگانی که بر مسئله استعمار جدید و سلطه خارجی تأکید می‌کنند و اسلامگرایی را واکنش به آن می‌دانند؛ به عنوان مثال، فرانسوا بورگا اسلامگرایی سیاسی را سومین مرحله استعمارزدایی خاورمیانه‌ای می‌داند که بیشتر حرکتی فرهنگی محسوب می‌شود.^{۱۲} مرحله نخست، نبرد علیه استعمارگران و حکومتهای وابسته بدانها در منطقه (سیاسی) بود و مرحله دوم، شامل مبارزه با سلطه‌جویی توسط حکومتهای برآمده از جنبشهای استقلال‌طلبانه و ضداستعماری (اقتصادی) می‌شد. نیکی کدی (Keddie, 1983) و خورشید احمد (به نقل از: احمدی، ۱۳۷۷، صص ۵۴-۵۷) نیز بر تعهد اسلامگرایان بر مبارزه با میراث استعمار و وابستگی حکومتها تأکید می‌کنند.

دوم، بررسی آثار عینی و ذهنی جنگهای اعراب و اسرائیل بر جوامع عرب و ظهور اسلامگرایی از موضوعات مورد توجه عده‌ای از محققان بوده است که از جمله مقاله حداد در باره شکست ۱۹۶۷م. اعراب از اسرائیل قابل ذکر است (Haddad, 1992, pp.266-285). ملیکه زگال نیز در مطالعه خود در باره جامعه معاصر مصر بر این نکته تأکید می‌کند و می‌نویسد:

یکی از پیامدهای جنگ ۱۹۶۷م. این بود که اندیشه توبه در میان علمای الازهر گسترش پیدا کرد. شکست در جنگ، این فرصت را برای آنان به وجود آورد که به طور کلی نظریه رجعت به مذهب و احیای حافظه مذهبی جمعی را مطرح سازند.... در حقیقت، شکست باید همانند پیروزی نوعی رحمت تفسیر می‌شد که از طرف خداوند فرستاده شده بود (زگال، ۱۳۸۰، صص ۱۲۲-۱۲۳).

سوم، در پژوهشهای این بخش بر بحرانهای اقتصادی-اجتماعی و مسئله سرکوب سیاسی به طور جدی تمرکز صورت می‌گیرد و گاه، به دلیل نوع شاخصها و متغیرهای مورد بررسی، مرزهای جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی کمرنگ می‌شود. از این روست که ویکهام این بخش از مطالعات در باب اسلام سیاسی را زیر عنوان «مدل اقتصاد سیاسی» جای می‌دهد (Carrie Rosefsky Wickham, 2002, pp.63-85) و نوشته‌های تسلر را مثال می‌زند؛ چرا که تسلر تحلیلهای خود را اغلب بر پایه آمار و داده‌های کمی بنا می‌کند (Cf. Tessler, 1997, pp.93-126).^{۱۳} بر این اساس، «در هر کشوری که حکومت ناتوان از تأمین نیازهای شهروندانش باشد، بنیادگرایی وجود خواهد داشت؛ چرا که متفکران مذهبی بلافاصله راه‌حلهایی پیاپی برای حل مشکلات عرضه خواهند کرد؛ راه‌حلهایی خوشایند برای مردمی در مانده و نیازمند» (Maschi, 2000, p.24)؛ از این رو کسانی چون شامیر، اتین و توزی، فیشر، انصاری، ابراهیم، فکش، گیلسنان، عجمی، کدی و کپل جاذبه اسلامگرایی را در شکست نخبگان ملی‌گرای سکولار در تحقق وعده‌هایشان و پاسخی به شهری شدن گسترده، فقر، بیکاری جوانان تحصیل کرده و بحران مشارکت می‌دانند،^{۱۴} و زبیده، آبراهامیان و بیات هم، در همین چارچوب، اسلامگرایی را با توجه به بحث «مبارزه طبقاتی» تحلیل می‌کنند (Zubaida, 1993).^{۱۵} البته، کسانی چون آبراهامیان و بیات تحت تأثیر واقعیات منطقه ناچار شده‌اند که گامی فراتر بگذارند و علاوه بر متغیرهای عینی، متغیرهای ذهنی از قبیل فرهنگ و ایدئولوژی را نیز وارد تحلیل خود کنند. علاوه بر اینان، می‌توان به تجدیدنظر مشهور تدا اسکاچپول در نظریه انقلاب خود، تحت تأثیر حوادث انقلابی در ایران، اشاره کرد (Skocpol, 1982, pp.256-283).^{۱۶} کتاب معدل هم با عنوان «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب» در این زمینه قابل یادآوری است که می‌کوشد متغیر ایدئولوژی را به نحو مناسبی در تحلیل طبقه، محور خود وارد کند (معدل، ۱۳۸۲).

برخی از مطالعات در این بخش حالت ترکیبی دارند؛ یعنی متغیرهای گوناگون، و گاه سطوح مختلف تحلیل، در قالب یک نظریه ترکیبی مورد توجه قرار گرفته‌اند و در نتیجه، کارآیی تبیینی بیشتری یافته‌اند. امروزه کتاب مشهور دکمجان (جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب) حالت کلاسیک یافته است. وی در نظریه خود با نام «نظریه

ادواری» از شش بحران هویت، مشارکت، مشروعیت، آشوب و فشار، فرهنگ، نظامی و تضاد طبقاتی نام می‌برد که در درون محیط بحران فراگیر کشورهای اسلامی دیده می‌شوند و اسلامگرایی چیزی نیست جز واکنش جوامع اسلامی در برابر تداوم و شدت بحرانهای یادشده (دکمجیان، ۱۳۷۷، ص ۱۲). دکمجیان ایدئولوژیهای اسلامگرایانه را به چهار دسته تقسیم و برای هر یک مصادیقی ذکر می‌کند: گام‌به‌گام‌گرایان/ عملگرایان، تشیع انقلابی، تسنن انقلابی، و موعودگرایان/ پاکدینان (دکمجیان، ۱۳۷۷، صص ۱۱۴-۱۱۵). از دید وی، «جذر و مد بنیادگرایی اسلامی در طول تاریخ نشانگر یک رابطه دیالکتیکی مداوم میان اسلام و محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن است» (دکمجیان، ۱۳۷۷، ص ۵۲). او جایگاه جنبش اسلامی معاصر را در پرتو ۹ رابطه دیالکتیکی قابل درک می‌داند: سکولاریسم/ حکومت الهی، نوگرایی اسلامی/ محافظه‌کاری اسلامی، اسلام نهادی/ اسلام بنیادگرا، نخبگان حاکم/ رادیکالهای اسلامی، نخبگان اقتصادی/ سوسیالیستهای اسلامی، ناسیونالیسم قومی/ وحدت اسلامی، اسلام صوفیانه/ پیکارجویی بنیادگرایانه، اسلام سستی/ اسلام بنیادگرا، دارالاسلام/ دارالحرب (دکمجیان، ۱۳۷۷، صص ۵۲-۵۶).

اسپوزیتو نیز که نگاهی همدلانه به مسائل کشورهای اسلامی دارد و بر بعد هویت‌جویانه حرکت‌های اسلامی تأکید می‌ورزد، ظهور رادیکالیسم اسلامی، و نه اسلامگرایی، را به مشکلات اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی، واکنش به وابستگی حکومت‌های منطقه و پشتیبانی غرب از اسرائیل پیوند می‌زند که نشان دهد این پدیده ریشه در جهان‌بینی دینی ندارد (Sposito, 1992, pp. IX, 180-181, 208-209 & 215). آخرین کسی که در این بخش حتماً باید از او یاد کرد، اولیویه روآ است که دو کتابش با عنوان «شکست اسلام سیاسی» و «جهانی شدن اسلام» بحث‌های زیادی را به دنبال آورد. در کتاب نخست، او با بررسی متغیرهای گوناگون اقتصادی و فرهنگی دخیل در تحولات منطقه خاورمیانه و نیز بازتاب و پیامدهای فعالیت‌های اسلام‌گرایانه، وقوع شکست جنبش‌های اسلامگرا را در کسب قدرت سیاسی پیش‌بینی می‌کند (Roy, 1994)^{۱۷} و در کتاب دوم، نشان می‌دهد که چگونه شکست در تسخیر قدرت سبب تقویت رادیکالیسم اسلامی و پیدایش ایده «اسلام جهانی» شد؛ به عبارت دیگر،

بسیاری از اسلامگرایان اکنون نه به دنبال تحقق حکومت اسلامی در سرزمین خود که مدعی اسلام فرامرزی و فراسرزمینی هستند (Roy, 2004).

۲. منابع و چگونگی اقدام یا تحول: همزمان با بحث از زمینه‌های ظهور، مسئله مهم شیوه فعالیت، چگونگی تحول و یا منابع دگرگونی در جریان اسلامگرایی هم مورد بحث و مناقشه میان پژوهشگران و صاحب‌نظران بوده است. نظریه‌های این قسمت به چهار دسته تقسیم می‌شوند:^{۱۸}

الف. آنانی که چون سیوان، وال و واتیکیوتیس اهمیت ایدئولوژی اسلامی را به مثابه منبع اصلی فعالیت اسلامگرایان یادآور می‌شوند و معتقدند که خشونت در ذات آموزه‌های اصیل اسلامی وجود دارد و مانع از انعطاف‌پذیری اسلامگرایان می‌شود (Sivan, 1985; Vol.1, 1983, pp.32-47; Vatikiotis, 1983) به نظر اینان، اسلامگرایی، غرب را به عنوان «دیگری» تعریف کرده است؛ از این رو، ارزشهای آن را مورد هدف قرار می‌دهد؛ اگر هم گرایشی به برخی از ارزشها یا نهادهای غربی مشاهده می‌شود، تدبیری بیش نیست، چنان که لوئیس رویکرد اسلامگرایان را به مسئله انتخابات چنین خلاصه می‌کند: «یک نفر، یک رأی، یک بار» (Lewis, 1993, p.61). پاییز هم اساساً شریعت اسلامی را در تضاد با ارزشهای دنیای مدرن فرض می‌کند (Pipes, 2000, p.89). به همین سبب مبارزه‌جویی بنیادگرایان اسلامی نسبت به غرب را جدی‌تر و عمیق‌تر از مبارزه‌طلبی کمونیستها می‌داند (جرجیس، ۱۳۸۲، ص ۵۶؛ به نقل از: Pipes, 1994, p.64). در همین جا باید یادآور شد که این نوع نگاه از توضیح منطقی و رضایت‌بخش واکنشهای انعطاف‌پذیرانه اسلامگرایان نسبت به محیط بیرونی خود در سالهای اخیر ناتوان است؛ به همین دلیل کسانی چون یانسن و حافظ کوشیده‌اند به جای تأکید بر ایدئولوژی، از تفسیرهای گوناگون از ایدئولوژی و وجود نوعی رقابت میان این تفسیرها سخن بگویند (Jansen, 1986; Hafez, 2000, pp.572-591).

ب. برخی از صاحب‌نظران پیشینه و زمینه اقتصادی و اجتماعی اسلامگرایان را در شیوه فعالیت و دگرگونیهای احتمالی آنان مؤثرتر از بقیه متغیرها می‌بینند؛ مشهورترین مطالعات در این زمینه از سعدالدین ابراهیم و حامد انصاری است

(Ibrahim, 1980; Ansari, 1984). بر این اساس، چه پیدایش و چه عملکرد خشن اسلامگرایان رابطه نزدیکی با زمینه اقتصادی، اجتماعی آنان دارد؛ آنان اغلب سطح بالایی از تحصیل را دارند، به حاشیه شهرها مهاجرت کرده‌اند، در جستجوی فرصتهای شغلی هستند، و از همه مهم‌تر، بین ارزشهای روستایی و خانوادگی خود با ارزشهای محیط جدید شهری احساس تعارض می‌کنند. طبیعی است که می‌توانیم نتیجه بگیریم تغییر در این زمینه، موجب تغییراتی در عملکرد و بروز تحول در میان اسلامگرایان می‌شود. انصاری با تمرکز بر رده سنی و وضعیت شغلی اعضای الجهاد در ابتدای دهه ۱۹۸۰م. به نتایج جالب توجهی دست یافته است؛ در حالی که ۱۷/۵ درصد اعضای این سازمان زیر ۲۰ سال سن داشته‌اند، ۷۰ درصد آنان ۲۱-۳۰ ساله بوده‌اند؛ از سوی دیگر، حدود ۴۴ درصد دانشجو، ۱۶/۶ درصد کارگر و ۱۰/۷ درصد بیکار بوده‌اند (جدول).

نعمت گوئنا هم در تحقیقی در باره میانگین سنی و میزان تحصیلات دانشگاهی فعال‌گرایان اسلامی در مصر به این نتیجه رسیده است که میانگین سنی آنان از ۲۵-۲۷ سال در دهه ۷۰م. به ۲۱ سال در ابتدای دهه ۹۰م. رسیده است و در عملیاتهای تروریستی سال ۱۹۹۵م. حتی افرادی ۱۶ ساله مشاهده شده‌اند. در مقابل، تعداد تحصیلکردگان دانشگاهی از ۶۴ درصد در دهه ۱۹۷۰ به ۴۸ درصد در دهه ۱۹۸۰م. و ۳۰ درصد در دهه ۱۹۹۰م. کاهش می‌یابد (Guenena, Op.Cit., p.135)^{۱۹}

ج. یکی از مطالعات جدید که توسط حافظ و ویکتوریچ صورت گرفته است، با نقد نظریه‌های پیش‌گفته، مفهوم «بازیگر حسابگر» را مبنای تحلیل قرار می‌دهد؛ یعنی اینکه اسلامگرایان نیز در محیطی مملو از فرصتها و محدودیتها عمل می‌کنند که این فرصتها (مقدورات) و محدودیتها (محدورات) تصمیمات آنان برای به کارگیری تاکتیکهای مناسب اقدام را شکل می‌دهد. این دو بر این مبنای توانسته‌اند از دگرگونی بنیادین در جامعه اسلامی مصر تفسیر جالبی عرضه کنند. به نظر این دو، گروه جامعه اسلامی «خشن متولد نشد» بلکه تحت تأثیر شرایط بیرونی بود که به عرصه مبارزه مسلحانه قدم گذاشت؛ به ویژه سندی از این گروه در دست است که اذعان می‌کند دست زدن به خشونت، واکنشی است علیه حبس و شکنجه اعضای گروه و شکنجه همسران و مادرانشان (Hafez and Wiktorowicz, 2004, p.79).

د. ترکیب متغیرها نیز مورد توجه عده‌ای دیگر قرار گرفته است. اینان کوشیده‌اند با چنین ترکیبی، تفسیری چندبعدی و جامع‌تر از پدیده مورد بررسی ارائه کنند. در مطالعه‌ای که توسط حمید احمدی و با تکیه بر مفهوم «اقدام جمعی» صورت گرفته است، به آثار ۶ متغیر تسهیل‌کننده و ۴ متغیر کنترل‌کننده بر اقدام جمعی خشونت‌بار توسط جنبشهای اسلامگرا توجه شده است. متغیرهای تسهیل‌کننده اقدامات خشونت‌آمیز عبارت است از توجیهات ارزشی و هنجاری، سنت و سوابق تاریخی، اقتدار سازمانی و نهادی، سکولاریسم، سرکوب و فشار، و مداخله خارجی. متغیرهای چهارگانه کنترل‌کننده خشونت نیز عبارت است از مشارکت سیاسی، اصلاحات و توسعه اقتصادی، سیاستهای وحدت‌گرایانه، و مسئله فلسطین (احمدی، پیشین، صص ۹۴-۵۵).

یکی از جدیدترین آثار در این حوزه، کتاب «جهاد» اثر ژیل کپل است که شهرت زیادی نیز یافته است (Kepel, 2002). گرچه مطالعه وی در باره پیدایش و گسترش جنبشهای اسلامگرا جامعه‌شناسانه است و اهمیت بیشتری برای متغیرهای داخلی (روابط میان روشنفکران اسلامی، جوانان تهیدست شهری و طبقه متوسط سنتی و نیز چگونگی برخورد دولت) قائل است، اما از نقش متغیرهای بیرونی و تأثیر آن بر تحولات درونی کشورها، از قبیل بهای نفت، پیروزی انقلاب ایران و فروپاشی بلوک شرق، غافل نمی‌شود؛ ضمن آنکه مطالعه خود را معطوف به کشورهای مختلفی از قبیل ایران، افغانستان، الجزایر، مصر و بوسنی می‌کند؛ در نتیجه، کتاب کپل حالتی چندبعدی یافته است و تصویر نسبتاً جامعی را از آنچه وی گسترش و افول اسلامگرایی سیاسی خوانده است، ترسیم می‌کند.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که مبنای این مطالعه و برخی دیگر از نوشته‌های کپل قرار گرفته است، «وحدت کلمه» است. به نظر وی، موفقیتها و شکستهای جنبشهای اسلامگرا در ربع قرن گذشته ناشی از موفقیت و یا شکست آنها در ایجاد وحدت کلمه، یعنی ائتلاف میان روشنفکران مذهبی، جوانان تهیدست شهری و طبقه متوسط سنتی بوده است. در جریان انقلاب ایران، این ائتلاف پدید آمد و موفق به کنار زدن رژیم حاکم شد؛ اما این تجربه در سایر کشورهای منطقه تکرار نشد. ارزیابی کپل، در نهایت،

آن است که چشم‌انداز روشنی برای شکل‌گیری وحدت کلمه در کشورهای اسلامی وجود ندارد؛ روشنفکران مذهبی به بازبینی میراث گذشته مشغول‌اند و از رادیکالیسم دور شده‌اند؛ طبقه متوسط سنتی جایگاه بهتری در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی پیدا کرده است؛ جوانان تهیدست شهری هم تحت تأثیر عواملی چند مانند گذشته رادیکال نیستند؛ از همه مهم‌تر اینکه شرایط برای افکار سنت‌گرایانه و فعالیتهای تروریستی مساعد و مناسب نیست.^{۲۱}

رویکرد منطقه‌ای - بین‌المللی

برخی از پژوهشها، مسئله اسلامگرایی را با عنایت به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرده‌اند و آثار متغیرهایی چون تحولات منطقه‌ای/ بین‌المللی و نیز سیاست خارجی قدرتهای بزرگ را سنجیده‌اند؛ به عنوان نمونه، اغلب محققان به درستی بر مسئله «اسرائیل» و حمایت گسترده ایالات متحده از آن انگشت گذاشته‌اند و اهمیت این امر را در تداوم موضع مخالفت‌جویانه اسلامگرایان منطقه خاطر نشان کرده‌اند. کافی است اشاره کنیم که خالد اسلامبولی، یکی از دلایل ترور سادات را صلح وی با اسرائیل ذکر کرد (دکم‌جیان، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹). همچنین می‌توان از تحقیقات مفصل و پر دامنه‌ای یاد کرد که در باره آثار گوناگون انقلاب ایران^{۲۲} و یا حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. نوشته شده است.^{۲۳}

این‌گونه پژوهشها، در واقع، مکمل تحقیقات دو دسته پیشین به شمار می‌رود؛ چرا که با بین‌المللی شدن اهداف و زمینه فعالیت برخی از گروههای اسلامگرا، دیگر نمی‌توان پدیده اسلامگرایی را صرفاً در سطح محلی یا ملی قرار داد و یا به شناسایی ریشه‌های تاریخی آن بسنده کرد. ویژگی تعدادی از پژوهشهای این گروه، صبغه سیاست‌گذارانه آنهاست؛ یعنی برخی از نویسندگان کوشیده‌اند که با توجه به آرایش بازیگران دولتی و غیردولتی در منطقه و توان هر یک، توصیه‌های واقع‌بینانه و عملی برای سیاستگذاران و سیاستمداران عرضه کنند؛ به عنوان نمونه، فواز جرجیس در کتاب «آمریکا و اسلام سیاسی»، روند سیاست خارجی آمریکا در قبال اسلام سیاسی را از زمان کارتر تا کلیتون تحلیل و شواهدی ارائه می‌کند مبنی بر اینکه «اظهارات عموم

مقامات دولتی در ایالات متحده غالباً مغایر با رفتار عملی آنها نسبت به جنبشها و دولت‌های اسلامگراست» (جرجیس، ۱۳۸۲، ص ۲۱). از دیگر آثار جدید در این حوزه، کتاب «اسلام و غرب: کشمکش یا همکاری؟» نوشته امین صیقل است. وی در این کتاب می‌خواهد که ماهیت تنش فزاینده میان جهان غرب و جهان اسلام را پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آزمون کند تا بتواند راه‌حلهایی برای «ایجاد یک نظم جهانی با دوام، باثبات و عادلانه» بیابد. از نظر او بروز حوادث ۱۱ سپتامبر «از علل و شرایطی ریشه می‌گرفت که جهان غرب و به ویژه ایالات متحده در پیدایش آنها نقش مهمی، هرچند غیرآگاهانه، ایفا کرد» (Saikal, 2003, p.129). سپس به بررسی سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم می‌پردازد (Saikal, 2003, chapter3) و فصلی را هم به تأثیر سه مسئله «انقلاب ایران»، «حوادث فلسطین» و «کشمکش در افغانستان» اختصاص می‌دهد (Saikal, 2003, chapter4).

از مشهورترین نویسندگان این حوزه می‌توان به فرد هالیدی، گراهام فولر و شیرین هانتر اشاره کرد که مقالات و کتابهای متعددی در باره ابعاد گوناگون اسلامگرایی دارند. هر سه نفر، هرچند که متغیرهای گوناگونی را معمولاً بررسی کرده‌اند، رویکردشان به مسئله بیشتر در چارچوب مباحث مطالعات «سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی» است. کتاب هالیدی با عنوان «اسلام و اسطوره‌ی رویارویی» امروزه حالت کلاسیک یافته است (Halliday, 2003) و جدیدترین تحلیل فولر هم با نام «اسلامگرایان در جهان عرب: رقص به دور دموکراسی» در سپتامبر ۲۰۰۴ منتشر شده است (Fuller, 2004). فولر در این نوشته گرچه به رابطه‌ی اسلام و دموکراسی توجه می‌کند، آن را در پرتو تجربه‌ی اعراب و نیز تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی می‌کند. به نظر وی، به رغم فشارهای شدید بین‌المللی، شرایط برای رشد و تقویت میانه‌روی اسلامی مناسب نیست. در عوض، با توجه به سیاستهای اسرائیل و آمریکا، رادیکالیسم انگیزه بیشتری برای فعالیت ایجاد می‌کند. هانتر نیز در کتاب «آینده‌ی اسلام و غرب»، با ذکر ریشه‌های پدیده‌ی اسلامگرایی و همچنین، عوامل خارجی مؤثر بر ظهور آن، نقش اسلام را در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی می‌سنجد تا در نهایت، چشم‌اندازی از مناسبات اسلام و غرب ترسیم کند (هانتر، ۱۳۸۰).

یکی از نوشته‌های نسبتاً جدید در این محور از مصطفی دانش با عنوان «سوء استفاده از کلام خدا، بحران در دنیای اسلام» است. به نظر دانش، بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای ذاتی یا طبیعی جوامع اسلامی نیست:

بنیادگرایی در شرایط جنگ سرد پدید آمده است. رقابت دو ابرقدرت آن دوران، در برافروختن تعصب مذهبی دخالت مستقیم داشته است. قدرتهای بزرگ از روی نزدیک‌بینی و نادانی این جریان را پدید آوردند تا بتوانند از آن علیه اردوگاه مخالف استفاده کنند (Danesh, 2003).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جریانهای اسلامگرا، اعم از میانه‌رو و رادیکال، در ۱۵ سال اخیر دگرگونیهای مهمی را تجربه کرده‌اند؛ ضمن اینکه صحنه روابط منطقه‌ای و بین‌المللی نیز چون گذشته نیست. اگر فروپاشی بلوک شرق تحولی مهم و پر دامنه محسوب می‌شود و به درستی توسط تمامی صاحب‌نظران یک نقطه عطف به شمار می‌آید، نباید از آثار حمله عراق به کویت و سپس تهاجم نیروهای ائتلاف برای آزادسازی کویت غافل شد؛ همچنان که نتایج انتخابات سال ۱۹۹۲ الجزایر و کودتای ارتش این کشور، واقعه‌ای غافلگیرکننده بود. این سلسله رویدادها در تحول اسلامگرایی در منطقه خاورمیانه و شکل‌گیری ائتلافها، اختلافها، رقابتها و انشعابهای جدید نقش اساسی داشته است. در واقع، امروزه شعار مشهور «الاسلام هو الحل» با معنای آن در ابتدای دهه ۱۹۸۰ یکسان نیست؛ چرا که نگاه بسیاری از اسلامگرایان به نظام بین‌الملل، نخبگان سیاسی حاکم و حتی ارزشهای مدرن تغییر کرده است. در خلال ربع قرن گذشته، تعدادی از نویسندگان و تحلیلگران کوشیده‌اند با بررسی پدیده اسلامگرایی، علل رشد و دگرگونیهای بعدی آن را دریابند و نسبت میان ارزشهای مورد نظر اسلامگرایان و ارزشهای مدرن را بشناسند.

مقاله حاضر با این هدف تنظیم و تدوین شد که مروری بر این نظریات صورت گیرد و نوعی تقسیم‌بندی، با توجه به نگاه غالب بر این نظریات در بررسی پدیده اسلامگرایی، ارائه شود. بر این اساس، نظریات موجود در سه عنوان «رویکرد اندیشه‌ای»، «رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی» و «رویکرد منطقه‌ای - بین‌المللی ارائه

شده‌اند. روشن است که می‌توان با مطالعه‌ای وسیع‌تر، تعداد بیشتری از نظریات و دیدگاه‌های ارائه‌شده برای توصیف و تبیین پدیده‌ی اسلامگرایی را شناسایی کرد و نیز تقسیم‌بندیهای دقیق‌تر و مناسب‌تری را پیشنهاد کرد.

چنان که گفته شد، هر گونه تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی نظریات موجود، گرچه مفید است، در عین حال، گونه‌ای ساده‌سازی و تقلیل‌گرایی محسوب می‌شود که البته، از آن‌گزیر و گریزی نیست؛ به عنوان نمونه، هم لونس و هم اسپوزیتو بر نقش ایدئولوژی اسلامی در اقدام جمعی اسلامگرایان تأکید می‌کنند، اما چنان که روشن است، تلقی آنان از نقش ایدئولوژی کاملاً متفاوت است. همچنین تمامی کسانی که بر اثرگذاری متغیرهایی چون مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سرکوب سیاسی در ظهور و گسترش پدیده‌ی اسلامگرایی تکیه می‌کنند، هم‌سنخ و هم‌فکر نیستند و اولویت‌بندی آنان از نقش متغیرها تفاوت دارد؛ یکی از دلایل این امر آن است که بسیاری از پژوهشگران برداشت واحدی از پدیده‌ی مورد مطالعه خود ندارند و در نتیجه، در مورد کاربرد و دامنه‌ی مفاهیمی چون اسلامگرایی و اسلام سیاسی هم اختلاف نظر پیدا می‌کنند.

از آنجا که داستان اسلام سیاسی در منطقه‌ی خاورمیانه هنوز پایان نگرفته است و اساساً جریانهای اسلامگرا به یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای تبدیل شده‌اند، به نظر می‌رسد که نظریه‌پردازی در باره‌ی این موضوع ادامه خواهد یافت؛ از این رو، وجود طبقه‌بندی‌هایی برای شناخت جغرافیای بحث همچنان ضرورت خواهد داشت.

جدول - وضعیت شغلی و سنی اعضای الجهاد*

درصد	تعداد	وضعیت شغلی
۴۳/۹	۱۲۳	دانشجو
۱۶/۶	۴۱	کارگر
۱۲/۵	۳۵	متخصص
۱۰/۷	۳۰	بیکار
۵/۷	۱۶	مغازه دار
۵/۴	۱۵	کارمند دولتی
۵	۱۴	نیروهای نظامی و انتظامی
۲/۲	۶	کشاورز
۱۰۰	۲۸۰	جمع
درصد	تعداد	تقسیم بندی سنی
۱۷/۵	۴۹	زیر ۲۰ سال
۷۰	۱۹۶	۲۱-۳۰ سال
۱۰/۷	۳۰	بالاتر از ۴۰ سال
۱/۸	۵	جمع
۱۰۰	۲۸۰	

* این اطلاعات و آمار برگرفته از نشریه الاهرام (۹ مه ۱۹۸۲) است (Ansari, 1984, p.133).

یادداشتها

۱. به عنوان نمونه، دانیل لرنر معتقد بود که افزایش سطح تحصیلات موجب تقویت جهت‌گیریهای سیاسی «مدرن» می‌شود؛ رک. (Lerner, 1964)؛ این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است (رک. لرنر، ۱۳۸۳).
۲. از جمله به ارزیابی کدی توجه کنید (Keddie, 1972, pp. 211-229).
۳. در این زمینه می‌توان به همایش «اسلام و دموکراسی» اشاره کرد که توسط مؤسسه صلح در ۱۵ مه ۱۹۹۲م. در ایالات متحده برگزار شد. خلاصه‌ای از مقالات ارائه‌شده به این همایش به صورت کتاب چاپ شده است (رک. سیسک، ۱۳۷۹).
۴. این تعبیر برگرفته از منبع زیر است (رجایی، ۱۳۷۳، پیشگفتار).
۵. تقسیم‌بندی سه‌گانه یادشده برگرفته از فرهنگ رجایی است (رک. رجایی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱).
۶. وی در مقاله‌ای مهم نیز به تحلیل برداشت مسلمانان از وقایع تاریخی پرداخته است (رک. لوئیس، ۱۳۷۶).

۷. برای توضیح بیشتر این تقسیم‌بندی، رک. ملکیان، ۱۳۸۲، صص ۳۴۱-۳۴۴.
۸. ترجمه بسیار خوبی از این مقاله انجام شده است؛ رک. کنیش، ۱۳۷۸-۷۹، صص ۲۰-۳۰.
۹. برای آشنایی با بحثهای اولیه این طرح، رک. Marty, No.42, pp.15-29.
۱۰. برای آشنایی با روند اجرایی این طرح و نیز محتوای سه جلد نخست از کتابهای منتشرشده، رک: رجایی، ۱۳۷۲، صص ۷۷۳-۸۰۶.
۱۱. مشخصات کتاب‌شناختی این مجلدات عبارت است از:
- Vol. 1-Fundamentalisms Observed (1991);
 - Vol. 2- Fundamentalisms and Society: Reclaiming the Sciences, Family and Education (1993);
 - Vol. 3- Fundamentalisms and the State: Remaking Politics, Economics and Militance (1993);
 - Vol. 4- Accounting for Fundamentalisms: The Dynamic Character of Movements (1994);
 - Vol. 5- Fundamentalisms Comprehended (1995)
۱۲. به نقل از هانتر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰. عنوان اثر بعدی بورگا نیز به اندازه کافی گویاست:
- Burgat and Dowell, 1993, pp.63-85
۱۳. خوشبختانه به تازگی نوشته‌ای از تسلر به فارسی ترجمه شده است؛ رک. تسلر، ۱۳۸۴، صص ۲۳۱-۲۵۲. وی در نوشته خود، رابطه اسلام و دموکراسی را نه از منظری اندیشه‌ای یا جامعه‌شناختی که با عنایت به داده‌های چند نظرسنجی در سالهای ۱۹۸۸-۱۹۹۶م. در مصر، الجزایر، مراکش و فلسطین تحلیل می‌کند.
۱۴. برای آگاهی از نظریه شیمون شامیر رک. سیسک، ۱۳۷۹، صص ۶۶-۶۷. نظر آتین و توزی هم از این منبع نقل شده است: هینس، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹. مشخصات بقیه منابع عبارت است از: کپل، ۱۳۶۶؛
- Fischer, 1982, pp. 101-125;
 - Asari, 1984, pp.123-144;
 - Ibrahim, 1980, pp.423-453;
 - Faksh, 1997; Gilsenan, 1995;
 - Ajami, 1981; Keddie, 1994, pp.463-487.
۱۵. گرچه آبراهامیان در اثر مشهور خود (ایران بین دو انقلاب) از نظریه هانتینگتون برای توضیح چرایی وقوع انقلاب ایران استفاده می‌کند، عده‌ای این اثر را تحلیلی بیشتر مارکسیستی و طبقه‌محور دانسته‌اند تا هانتینگتونی. اثر آصف بیات در باره انقلاب ایران نیز تحلیلی آشکارا چپ‌گرایانه است؛ بیات، ۱۳۷۹- الف، بیات ۱۳۷۹- ب، صص ۷۵-۱۱۵.

۱۶. ترجمه این اثر با مشخصات زیر قابل دسترسی است: اسکاچپول، ۱۳۸۲، صص ۱۱۹-۱۴۲.
۱۷. وی در جای دیگر نیز در این باره توضیحاتی می‌دهد: روآ، ۱۳۷۴، صص ۴۳-۴۷؛ روآ، ۱۳۷۷، ص ۶.
۱۸. مبنای اصلی این تقسیم‌بندی و بخشی از نمونه‌ها از مقاله حافظ و ویکتوریچ وام گرفته شده است؛ رک.

Hafez and Wiktorowicz, 2004, pp. 63-64.

۱۹. پژوهش مشهور ابراهیم هم نشان می‌دهد که میانگین سنی گروه التکفیر والهجره (شکری مصطفی) ۲۴ سال و گروه آکادمی نظامی (صالح سریه) ۲۲ سال بوده است. همچنین، تمامی اعضای دو گروه به هنگام پیوستن به این گروه‌ها بین ۱۷ تا ۲۶ سال سن داشته‌اند؛ رک. - Ibrahim, 1980, p.438.
۲۰. کپل به تازگی کتاب دیگری چاپ کرده است (Kepel, 2004). این کتاب تحولات منطقه خاورمیانه را پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، به ویژه تهاجم به عراق، تحلیل می‌کند. برای آگاهی از تحلیلهای وی می‌توانید به این منبع نیز مراجعه کنید: کپل، ۱۳۸۳، صص ۱۳۰-۱۳۷.
۲۱. به عنوان نمونه رک. اسپوزیتو، ۱۳۸۲؛ احمدی، ۱۳۶۹، صص ۱۱۷-۱۵۵؛ متی، ۱۳۶۵.
۲۲. از جمله این آثار می‌توان به کتاب جدید اسپوزیتو و نیز مقاله‌ای از فولر اشاره کرد:

Esposito, 2002; Fuller, 2002

کتابنامه

- احمدی، حمید (۱۳۶۹). «انقلاب اسلامی و جنبشهای اسلامی در خاورمیانه عربی». در: مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، به کوشش حاتم قادری. تهران: انتشارات سفیر، صص ۱۱۷-۱۵۵؛
- همو (۱۳۷۷). «آینده جنبشهای اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب نظری». فصلنامه مطالعات خاورمیانه. شماره ۱۵-۱۴، تابستان و پاییز، صص ۵۴-۵۷.
- اسپوزیتو، جان ال (ویراستار) (۱۳۸۲). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲). «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران». ترجمه محمدتقی دلفروز. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۹، بهار، صص ۱۱۹-۱۴۲.
- بیات، آصف (۱۳۷۹- الف). سیاستهای خیابانی (جنبش تهی‌دستان در ایران). ترجمه سیداسدالله نبوی چاشمی. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

- همو (۱۳۷۹- ب). «مقایسه جنبشهای اسلامی در مصر و ایران». فصلنامه گفتگو. شماره ۲۹. پاییز، صص ۷۵-۱۱۵.
- تسلیر، مارک (۱۳۸۴). «اسلام و دموکراسی». ترجمه مهدی حجت. فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۲۹. بهار، صص ۲۳۱-۲۵۲.
- جرجیس، فواز (۱۳۸۲). آمریکا و اسلام سیاسی؛ رویارویی فرهنگها یا تضاد منافع. ترجمه سیدمحمد کمال سروریان. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خدوری، مجید (۱۳۶۹). گرایشهای سیاسی در جهان عرب. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۷۷). اسلام در انقلاب: جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی. تهران: انتشارات کیهان.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). «چالش بنیادگرایی دینی و پاسخ غرب». مجله سیاست خارجی. سال ۷، شماره ۴. زمستان، صص ۷۷۳-۸۰۶.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳). معرکه جهان‌بینیها. در خرد ورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان. تهران: شرکت انتشارات احیای کتاب.
- همو (۱۳۸۱). اندیشه‌سیاسی معاصر در جهان عرب. تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- روآ، اولیویه (۱۳۷۴). «بنیادگرایی اسلامی؛ گوناگونی و تحول» (گفتگو). ماهنامه کیان. شماره ۲۵. خرداد و تیر، صص ۴۳-۴۷.
- همو (۱۳۷۷). «مناطق خاکستری فردا» (گفتگو). روزنامه صبح امروز. ۲۴ بهمن.
- زغال، ملیکه (۱۳۸۰). «دین و سیاست در مصر: علمای الأزهر، اسلام افراطی و دولت (۹۴-۱۹۵۲)». قسمت اول. ترجمه عباس کاظمی نجف آبادی. فصلنامه اندیشه صادق. شماره ۳-۴. تابستان و پاییز. صص ۱۲۲-۱۲۳.
- سیسک، تیموتی (۱۳۷۹). اسلام و دموکراسی: دین، سیاست و قدرت در خاورمیانه. ترجمه شعبانعلی بهرام‌پور و حسن محدثی. تهران: نشر نی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). اندیشه‌سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۱). «جریان‌شناسی اندیشه‌سیاسی در اسلام معاصر» (گفتگو). قسمت اول. روزنامه ایران. شماره ۲۱۴۹. ۲۲ خرداد.

- کیل، ژیل (۱۳۶۶). پیامبر و فرعون (جنبشهای نوین اسلامی در مصر). ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- همو (۱۳۸۳). «جنگ علیه افکار مسلمانان» (گفتگو). ترجمه سید مصطفی شهرآیینی. ماهنامه گزارش گفتگو. شماره ۱۵. بهمن و اسفند. صص ۱۳۰-۱۳۷.
- کنیش، الکساندر (۱۳۷۹-۱۳۷۸). «بازنگری عرفان: خمینی و میراث حکمت عرفانی اسلام». ترجمه محمد امجد. فصلنامه نقد و نظر. شماره ۲۱-۲۲. زمستان و بهار. صص ۲۰-۳۰.
- لرنر، دانیل (۱۳۸۳). گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لویس، برنارد (۱۳۷۶). «روشهای تاریخ‌نگاری؛ برداشت مسلمانان از تاریخ و تاریخ‌نگاری». ترجمه فرزانه شادان‌پور. روزنامه همشهری. شماره‌های ۱۴۷۲ و ۱۴۷۴. ۱۲ بهمن و ۱۴ بهمن.
- همو (۱۳۷۸). زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- لیوئی، گونتر (۱۳۷۴). «انقلاب». ترجمه مرتضی اسعدی. در فرهنگ و دین. ویراسته میرچا لیاده. تهران: طرح نو. صص ۵۲۵-۵۲۶.
- متی، رودی (۱۳۶۵). «جنبشهای اسلامی معاصر و انقلاب اسلامی ایران». ترجمه حمید احمدی. ۹ قسمت. روزنامه کیهان. شماره‌های ۱۲۸۳۰ تا ۱۲۸۴۰. ۱۵ شهریور تا ۳۰ شهریور.
- معدل، منصور (۱۳۸۲). طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران. ترجمه محمد سالار کسرابی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۸). «سخنی در چند و چون ارتباط اسلام و لیبرالیسم». ماهنامه کیان. شماره ۴۸. مرداد و شهریور.
- همو (۱۳۸۲). «روش‌شناسی در علوم سیاسی» (گفتگو). فصلنامه علوم سیاسی. ش ۲۲. تابستان، صص ۳۴۱-۳۴۴.
- هاتر، شیرین (۱۳۸۰). آینده اسلام و غرب. ترجمه همایون مجد. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- همو (۱۳۸۱). «اسلام‌گرایی: نقش سیاسی جنبشهای اسلامگرا در خاورمیانه معاصر». ترجمه پرویز کریمی ناصری و مریم سلمان‌یزدی. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. شماره ۲۹، بهار.
- هی‌وود، اندرو (۱۳۷۳). درآمدی بر ایدئولوژی سیاسی. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- هینس، جف (۱۳۸۱). «مذهب» در مسایل سیاست جهان. ویراسته برایان وایت، مایکل اسمیت و ریچارد لیتل. ترجمه سید محمد کمال سروویان. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

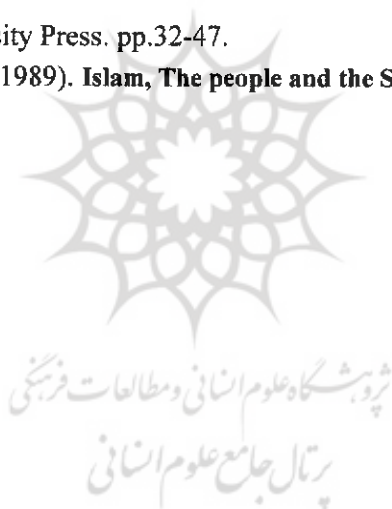
- Abrahamian, Ervand (1993). **Khomeinism: Essays on the Islamic Republic**. Berkeley: University of California Press.
- Id. (1988). "Ali Shari'ati: Ideologue of the Iranian Revolution," In: Burk, Edmmund. *Islam, Politics & Social Movement*. pp. 289-297.
- Ajami, Fouad (1981). **The Arab Predicament**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Algar, Hamid. "Imam Khomeini, 1902-1962: The Pre-Revolutionary Years," In: Burk, Edmmund. *Islam, Politics & Social Movement*. pp.263-288.
- Appleby, R. Scott (1997). **Spokesman for the Despised: Fundamentalist Leaders of Middle East**. Chicago: University of Chicago Press.
- Asari, Hamied N. (1984). "The Islamic Militants in Egyptaiin Politics". *International Journal of Middle East Studies*. Vol.16. No.1. March. pp.123-144.
- Burgat, Francois and Dowell William (1993). "Islamism as the Language of Political Reaction to Western Cultural Domination". in **The Islamic Movement in North Africa**, Austin: University of Texas. pp.63-85.
- Burk, Edmund III and Iran M. Lapidus (eds.) (1988). **Islam, Politics and Social Movement**. Berkeley: University of California Press.
- Carrie Rosefsky Wickham (2002). **Mobilizing Islam; Religion, Activism and Political Change in Egypt**. NewYork: Columbia University Press. pp.63-85.
- Danesh, Mostafa (2003). www.bbc.co.uk/persian/news/030803_mj-aa-review.shtml (8/6/2003).
- Esposito, John L. (2002). **Unholy War: Terror in the Name of Islam**. New York: Oxford University Press.
- Faksh, Mahmud A. (1997). **The Future of Islamic in the Middle East: Fundamentalism in Egypt, Algeria and Saudi Arabia**, Westport. Conn.: Praeger.

- Fischer, Michael M.J. (1982). "Islam and the Revolt of the Petit Bourgeoisie". *Daedalus*. Vol. III, No. 1. Winter. pp.101-125.
- Fuller, Graham (2002), "The Future of Political Islam". *Foreign Affairs*, March / April.
- Fuller, Graham E. (2004). "Islamits in the Arab world: The Dance around Democracy". *Carnegie Papers, Carnegie Endwment for Internentiond Peace*, No.49. September.
- Gilsenan, Michael (1995). **Recognizing Islam**. London: I.B.Tauris.
- Guenena, Nemat Allah. "Islamic Activism in Egypt, 1971-1996". in **Islam in a Changing World; Europe and the Middle East**, Op.Cit.
- Haddad ,Yvonne (1992). "Islamists and the «Problem of Israel»: The 1967 Awakening," *Middle East Journal*. Vol.46. No.2. Spring. pp.266-285.
- Hafez, Mohammed M. (2000). "Armed Islamic Movements and Political violence in Algeria". *Middle East Journal*. Vol.53. No.4. Autumn. pp.572-591.
- Hafez, Mohammed M. and Wiktorowicz, Quintan (2004). "Violence as Contention in the Egyptian Islamic Movement" in **Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach**. edited by Quintan Wiktorwicz. Bloomington: Indiana University Press. pp.63-64.
- Halliday Fred (2003). **Islam and the Myth of Confrontation. Religion and Politics in the Middle East**. London: I.B.Tauris.
- Ibrahim, Saad Eddin (1980). "Anatomy of Egypt's Militant Islamic Groups". *International Journal of Middle East Studies*. Vol.12. No.4. December. pp.423-453.
- Jahanbakhsh, Forough (2001). **Islam, Democracy and Religiuns Modernism in Iran (1953-2000)**. Leiden: Brill.
- Jansen, Johannes (1986). **The Neglected Duty: The Creed of Sadat's Assassinsednd Islamic Resurgence in the Middle East**. NewYork: Macmillan.

- Jill Diane Swenson (1985). "Martyrdom: Mytho-Cathexis and the Mobilization of the Masses in the Iranian Revolution". *Ethos*. Vol.13. No.2. Summer. pp. 121-148.
- Kazemzadeh, Masoud (1998). "Teaching the Politics of Islamic Fundamentalism". *Political Science and Politics*. Vol.31. No.1. March. p.4.
at: www.proquest.com
- Keddie, Nikki (1972). "The Roots of Ulama's Power in Modern Iran". in *Scholars, Saints and Sufis: Muslim Religious Institutions in the Middle East since 1500*. edited by Nikki R. Keddie. Berkeley: University of California Press. pp. 211-229.
- Id. (1983). *An Islamic Response to Imperialism*. Berkeley: University of California Press.
- Id. (1994). "The Revolt of Islam, 1700 to 1993: Comparative Considerations and Relations to Imperialism". *Comparative Study of Society and History*, Vol.36. No.2. April. pp.463-487.
- Kepel, Gilles (2002). *Jihad: The Trail of Political Islam*. Translated by Anthony F. Roberts. London and New York: I.B.Tauris.
- Id. (2004). *The War for Muslim Minds: Islam and the West*. Translated by Pascale Ghazaleh. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Knysh, Alexander (1992). "Irfan Revisited: Khomeini and the Legacy of Islamic Mystical Philosophy". *Middle East Journal*. Vol.46. No.4. Autumn. pp.631-653.
- Lawrence, Bruce B. (1989). *Defenders of God; The Fundamental Revolt Against the Modern Age*. New York: Harper and Row.
- Lerner, Daniel (1964). *The Passing of Traditional Society*, New York: Free Press.
- Lewis, Bernard (1993). "Islam and Liberal Democracy". *The Atlantic Monthly*. Vol.271. No.2. February. p.61.
- Marty, Martin. "Fundamentalism as a Social phenomenon," *Bulletin of the American Academy of Arts and Sciences*, No.42. pp.15-29.

- Masci, David (2000). "Islamic Fundamentalism," *The CQ Researcher*, Vol.10. No.11. March 24, p.24, at: www.cqpress.com/context/articles
- Moussalli, Ahmad S. (1997). "Discourses on Human Rights and Pluralistic Democracy". in *Islam in a Changing World; Europe and the Middle East*. edited by Anders Jerichow and Jorgen Baek Simonsen. Surrey: Curzon. pp.45-90.
- Munson, Henry (2000). "The Ideologization of Religion in Response to Western Domination: The Cases of Hinduism, Islam and Theravada Buddhism". in *Iran and Beyond*. edited by Rudi Matthee and Beth Baron. Costa Mesa: Mazda Publishers. pp.235-246.
- Pipes, Daniel (1994). "Same difference: The Islamic Threat, Part I". *National Review*. November 7. p.64.
- Id. (2000). "Islam and Islamism: Faith and Ideology". *The National Interest*. Issue 59. Spring. p.89.
- Rapoport, David C. (1998). "Sacred Terror: A Contemporary Example Islam". in *Origins of Terrorism*. edited by Walter Reich. Washington DC: The Woodrow Wilson Center Press. pp.103-130.
- Roy, Olivier (1994). *The Failure of Political Islam*. Cambridge: Harvard University Press.
- Roy, Olivier (2004). *The Globalized Islam, The Search for a New Ummah*, New York: Columbia University Press.
- Sahgal, Gita and Nira Yuval-Davis (eds.) (1992). *Refusing Holy order*. London: Virago, pp.3-5 and 7-8; cited in Bobby S. Sayyid, *A Fundamental Fear; Eurocentrism and the Emergence of Islamism*, London: Zed Books, 1997, pp.8-180.
- Saikal, Amin (2003). *Islam and the West: Conflict or Corporation*. New York: Palgrave Macmillan. p.129.
- Sivan, Emmanuel (1985). *Radical Islam: Medieval Theology and Modern Politics*. New Haven: Yale University Press.
- Skocpol, Theda (1982). "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution". *Theory and Society*. Vol.11. No.3. May. pp.256-283.

- Sposito, John L. (1992). **The Islamic Treat: Myth or Reality**. New York: Oxford University Press.
- Tessler, Mark (1997). "The Origins of Popular Support for Islamist Movements: A Political Economy Analysis". in **Islam, Democracy and the State in North Africa**. edited by John P. Entelis. Bloomington: Indiana University Press. pp.93-126.
- Tibi, Bassam (1998). **The Challenge of Fundamentalism, Political Islam and the New World Disorder**. Berkeley: University of California Press.
- Vatikiotis, P.J. (1983). **Islam and the State**. London: Croom Helm.
- Voll, John (1983). "Renewal and Reform in Islamic History: Tajdid and Islah". in **Voices of Resurgent Islam**. edited by John Esposito. Oxford: Oxford University Press. pp.32-47.
- Zubaida, Sami (1989). **Islam, The people and the State**. London: Routledge.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی